



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ خرداد ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۶ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۷

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه - صحت حمل (اشکالات)

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اماریت صحت حمل بر وضع یا معنای حقیقی بود، عرض کردیم اماریت صحت حمل مبتلا به اشکالاتی است، یک اشکال را در جلسه گذشته عرض کردیم، محصل اشکال اول این بود که اگر کسی بخواهد معنای مشکوک مورد نظر را بر لفظ حمل کند تا معنی برای او معلوم نباشد نمی‌تواند آن را بر لفظ حمل کند و اگر هم آن را حمل می‌کند به این معناست که معنی را می‌داند و به آن التفات و توجه دارد که در این صورت تشکیل قضیه حملیه برای کشف معنای حقیقی ضرورتی نخواهد داشت و لغو و بی فایده خواهد بود، پس اشکال اول ناظر به حمل عند نفسه بود، یعنی اگر مستعلم بخواهد خودش یک قضیه حملیه تشکیل دهد و از راه صحت حمل به معنای حقیقی پی برد این اشکال هم در ناحیه حمل اولی و هم در ناحیه حمل شایع صناعی جاری می‌شود.

اشکال دوم:

اشکال دوم در فرضی است که از صحت حمل عند اهل اللسان بخواهد به معنای حقیقی پی ببرد، یعنی اگر منظور از صحت حمل، صحت حمل عند اهل اللسان باشد به این معنی که مستعلم از صحت حمل معنی بر لفظ نزد اهل لغت و عرف به معنای حقیقی آن پی ببرد، این هم قابل قبول نیست. در اشکال اول، فرض این بود که خودش قضیه تشکیل دهد و بگوید «الانسان بشر» و از صحت حمل کشف کند که «بشر» معنای حقیقی انسان است، اما اینجا مستعلم می‌بیند اهل لغت و اهل لسان قضیه تشکیل می‌دهند و حمل آن معنی بر لفظ در نزد آنها صحیح است و از صحت حمل «بشر» بر «انسان» در نزد اهل لغت عرب، می‌فهمد «بشر» معنای حقیقی انسان است، مشکل این فرض این است که به صرف اینکه یک معنایی بر لفظی حمل شود کشف نمی‌کند که این حمل، حمل اولی ذاتی است چون برای اینکه بخواهیم بفهمیم معنی، معنای حقیقی است و اتحاد مفهومی بین موضوع و محمول وجود دارد باید حمل، حمل اولی ذاتی باشد، فرض کنید ما نمی‌دانیم حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» حمل اولی ذاتی است، اگر ما ندانیم این حمل، حمل اولی ذاتی است نمی‌توانیم اتحاد مفهومی بین این موضوع و محمول را کشف کنیم و نمی‌توانیم بفهمیم «حیوان ناطق» معنای حقیقی انسان است، وقتی معلوم نشد حمل، حمل اولی ذاتی است کشف معنای حقیقی هم مشکل خواهد بود، لذا برای اینکه بفهمیم حمل، حمل اولی ذاتی است باید هر دو مفهوم را بشناسیم، یعنی هم مفهوم انسان را بشناسیم و هم مفهوم حیوان ناطق را و اتحاد بین این دو مفهوم را تصدیق کنیم و این یعنی

آن که علم تفصیلی به اینکه معنای حقیقی این لفظ چیست وجود دارد، وقتی هم علم تفصیلی به معنای حقیقی لفظ داشته باشیم تشکیل قضیه فایده نخواهد داشت. پس به صرف صحت حمل معنی بر لفظ در نزد اهل لغت، معنای حقیقی کشف نمی‌شود چون معلوم نیست این حمل، حمل اولی ذاتی باشد و ممکن است حمل به نحو دیگری باشد مثلاً حمل فرد بر طبیعت باشد و موضوع، فرد و مصداقی از محمول باشد که در این صورت نمی‌توان بین فرد و طبیعت تفکیک کرد و گمان می‌کنیم این دو مفهوماً متحدند، اگر هم بخواهیم از عرف و اهل لغت سؤال کنیم که این قضیه حملیه، حملیه به حمل اولی است یا نه؟ و از این راه بخواهیم معنای حقیقی را کشف کنیم در این صورت صحت حمل فی نفسه علامت حقیقت نخواهد بود و این در واقع همان تصریح اهل لغت است و در این صورت تصریح اهل لغت اماره کشف معنای حقیقی خواهد بود و صحت حمل دیگر مستقلاً اماره و علامت کشف معنای حقیقی نخواهد بود.

بر همین اساس محقق اصفهانی معتقد است باید خود حمل و سلب را علامت حقیقت و مجاز بدانیم نه صحت حمل و عدم صحت حمل را، یعنی حمل علامت حقیقت است نه صحت حمل، اگر منظور از حمل، حمل نزد اهل لغت و اهل لسان است در این صورت صحت حمل و صحت سلب علامت حقیقت و مجاز نیست، چون همین که می‌بینیم عرف و اهل لغت چیزی را بر چیز دیگر حمل می‌کنند نشانه حقیقی بودن معناست یا اگر چیزی را سلب می‌کنند نشانه مجازی بودن معناست، پس آنچه معیار و ملاک برای حقیقی و مجازی بودن معناست خود حمل و سلب است نه صحت حمل و صحت سلب، صحت حمل باید جایی آورده باشد که حمل نزد خود مستعلم انجام شود و بعد سراغ اهل لغت برود و سؤال کند آیا این حمل صحیح است یا نه؟ پس تارة حمل توسط خود مستعلم انجام می‌شود و اخری توسط اهل لسان، اگر ما قضیه حملیه تشکیل دهیم و بگوییم «الانسان حیوان ناطق» در این صورت می‌توان به اهل لسان رجوع کرد و از او سؤال کرد آیا این قضیه صحیح است یا نه؟ در این صورت صحت حمل نزد مستعلم معنا دارد یعنی با سؤال از اهل لسان معلوم می‌شود این حمل صحیح است یا نه و وقتی اهل لسان و اهل لغت بگویند این حمل صحیح است یا نه معنایش این است که صحت حمل اماره علامتی مستقل برای کشف معنای حقیقی نیست بلکه تصریح اهل لسان ملاک برای کشف معنای حقیقی می‌باشد، اگر هم قضیه حملیه را خود اهل لسان و اهل لغت، تشکیل دهند باید نفس الحمل را علامت برای کشف معنای حقیقی دانست نه صحت الحمل را، یعنی باید دید آیا عرب و اهل لسان «حیوان ناطق» را بر «انسان» حمل می‌کند یا نه که اگر حمل کرد علامت حقیقی بودن معنی خواهد بود و اگر حمل نکرد علامت مجازی بودن معنی خواهد بود.^۱

پس اماریت صحت حمل برای کشف معنای حقیقی محل اشکال است و اگر صحت حمل را کنار بگذاریم و بگوییم خود حمل نشانه حقیقت است در این صورت هم نمی‌توانیم خود حمل را عند اهل اللسان و اهل اللغة نشانه حقیقت بدانیم چون معلوم نیست این حمل، حمل اولی ذاتی باشد و این برای ما قابل کشف نیست مگر به سؤال از اهل لغت که اگر از اهل لغت سؤال شود اماره مستقلی نخواهد بود و همان تصریح قول لغوی خواهد بود که قبلاً به آن اشاره کردیم.

^۱ .نهایة الدراية، ج ۱، ص ۸۰.

اشکال سوم:

مرحوم آقای خوبی (ره) می‌فرماید: مسئله حمل مربوط به عالم معنی و مدلول است و مسئله حقیقت و مجاز مربوط به عالم استعمال و عالم لفظ است و این دو، دو مقوله جدا هستند و هیچ ارتباطی به هم ندارند، ایشان معتقد است صحت حمل مطلقاً چه حمل اولی ذاتی و چه حمل شایع صناعی مربوط به عالم معنی و مدلول است به این معنی که اگر دو مفهوم متحد باشند و بین آنها ذاتاً اتحاد مفهومی و ماهوی و معنوی برقرار باشد در این صورت حمل، حمل اولی ذاتی خواهد بود و صحیح است، اما اگر اتحاد مفهومی و ماهوی بین آن دو نباشد حمل اولی صحیح، نخواهد بود یا مثلاً اگر در حمل شایع، موضوع فرد محمول باشد و بین آنها اتحاد وجودی باشد، حمل صحیح خواهد بود و الا حمل صحیح نخواهد بود. پس بالاخره هم در حمل اولی و هم در حمل شایع یک ملاکی برای صحت حمل وجود دارد که نشان دهنده ارتباط مسئله صحت حمل و عدم صحت حمل با عالم معنی و مدلول است اما حقیقت و مجاز مربوط به عالم لفظ است؛ برای اینکه استعمال یک لفظ در یک معنی حقیقت و استعمال لفظ در غیر آن معنی، مجاز می‌باشد، پس حقیقت و مجاز مربوط به عالم لفظ است چون به استعمال مربوط می‌شود ولی صحت حمل و عدم صحت حمل مربوط به عالم معناست و بین این دو مقوله هیچ ارتباطی نیست، صحت حمل اولی ذاتی، ذاتاً کاشف از اتحاد دو معنی می‌باشد ولی این ربطی به استعمال لفظ در معنی به نحو استعمال حقیقی ندارد، این فقط طبق مبنای کسانی مثل سید مرتضی (ره) که اصل در هر استعمالی را استعمال حقیقی می‌دانند ممکن است درست باشد یعنی ممکن است طبق مبنای ایشان بتوان حقیقی بودن معنی را ثابت کرد لکن خود این مبنا محل تأمل و اشکال است. پس به طور کلی طبق نظر مرحوم آقای خوبی (ره) در قضیه حملیه به حمل اولی ذاتی فقط اتحاد موضوع و محمول ثابت می‌شود و اصلاً به حال استعمال و اینکه این استعمال، حقیقی است یا مجازی نظر ندارد.^۱

پاسخ از اشکال سوم:

با توجه به آنچه که ما در اشکال اول گفتیم معلوم می‌شود این اشکال وارد نیست، چون در قضیه‌ای که ما تشکیل می‌دهیم یک موضوع داریم و یک محمول و محمول عبارت از خود معناست، یعنی به تعبیر مرحوم آخوند لفظ «بما له من المعنی الارتکازی» مورد نظر است که منظور همان معنای حقیقی است که در ارتکاز و خزانه نفس موجود است نه اینکه معنایی اعم از حقیقی و مجازی مورد نظر باشد پس کلام مرحوم آقای خوبی که می‌فرماید: مسئله صحت حمل مربوط به عالم معناست ولی مسئله حقیقت و مجاز مربوط به عالم استعمال است، صحیح نیست، چون در قضیه حملیه‌ای که ما تشکیل می‌دهیم یکی از دو طرف (موضوع یا محمول) لفظ بما له من المعنی الارتکازی، محمول واقع می‌شود و ما چیزی غیر از این را موضوع یا محمول قرار نمی‌دهیم لذا با توجه به اینکه فرض ما این است که لفظ «بما له من المعنی الارتکازی» مورد نظر است اشکال مرحوم آقای خوبی وجهی ندارد.

نتیجه:

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۱۳۲.

تا اینجا سه اشکال بر اماریت صحت حمل بر معنای حقیقی ذکر شد که اشکال سوم (اشکال مرحوم آقای خوئی) مورد قبول واقع نشده ولی دو اشکال قبلی اشکالات مهمی است که با توجه به آن دو اشکال نمی‌توان صحت حمل را اماره و علامت بر حقیقی بودن معنی دانست.

تفصیل محقق عراقی (ره) در اماریت صحت حمل:

ایشان در صحت حمل تفصیلی داده که ما هنگامی که وجه اماریت صحت حمل را بیان می‌کردیم به کلام ایشان اشاره داشتیم، ایشان در آنجا به صورت استثناء یک مورد را خارج کرد، ادعای ایشان این بود که صحت حمل اولی ذاتی و حمل شایع مطلقاً دال بر معنای حقیقی است و عدم صحت حمل دال بر معنای مجازی است ولی این در بعضی از اقسام حمل جریان دارد، یعنی صحت حمل در بعضی اقسام حمل کاشف از معنای حقیقی است نه در همه اقسام، ایشان می‌گوید، به طور کلی در حمل ما نیازمند اتحاد بین موضوع و محمول هستیم، یعنی اگر حملی اعم از حمل اولی و شایع بخواهد صحیح باشد باید یک اتحادی بین موضوع و محمول باشد و در عین حال یک نحوه مغایرتی هم لازم است و به همین جهت هم در حمل اولی و هم در حمل شایع ما دو قسم حمل داریم:

گاهی از اوقات آن اتحادی که در حمل اولی ذاتی بین موضوع و محمول وجود دارد یک اتحاد مفهومی است ولی این دو مفهوم یک تفاوتی هم دارند و آن اینکه یکی از دو مفهوم، مجمل و مفهوم دیگر مفصل است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «الانسان حیوان ناطق» در واقع «انسان» یک مفهوم مجمل و «حیوان ناطق» یک مفهوم مفصل است، «حیوان ناطق» حد انسان است، معمولاً در تعریفات که برای یک مفهوم ارائه می‌شود اگر تعریف به حد باشد، ذاتیات بیان می‌شود به این صورت که مثلاً گفته می‌شود: «اسد حیوان مفترس است»، این جا موضوع و محمول، مجمل و مفصل هستند اما مفصل در واقع حد این مجمل و مبین ذاتیات این مجمل است این نحوه حمل در مقام تعریف و بیان حدود و ذاتیات بکار می‌رود.

اما گاهی از اوقات، حمل به گونه‌ای است که هر دو مفهوم، مجمل هستند، معمولاً آنچه در بین اهل لغت بیان می‌شود از این قبیل است، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «الانسان ما هو؟» در پاسخ گفته می‌شود «بشر» یا وقتی گفته می‌شود: «الغیث ما هو؟» در پاسخ گفته می‌شود «هو المطر»، که هر دو مفهوم، مجمل هستند اما در عین حال تفاوت‌هایی هم دارند.

محقق عراقی (ره) می‌فرماید: آنچه علامت معنای حقیقی است قسم دوم است که بین اهل لغت متداول است ولی در قسم اول که حدود بیان می‌شود و مشتمل بر حمل ذاتیات است لکن تفاوت به اجمال و تفصیل است، صحت حمل کاشف از معنای حقیقی نیست، چون ممکن است این حمل از قبیل حمل مفهوم لفظ بر فردش باشد نه حمل اولی ذاتی.

در حمل شایع هم مطلب از همین قرار است، یعنی حمل شایع هم بر دو قسم است؛ تارةً طبیعی بر خود فرد حمل می‌شود مثل «زید انسان» که این حمل شایع است ولی حمل طبیعی بر فرد به نحو حمل ذاتی است. گاهی هم از قبیل حمل طبیعی بر خود فرد نیست بلکه دو مفهوم مختلف بر هم حمل می‌شوند که یک نحوه اتحاد وجودی هم دارند مثل «الضاحک انسان» که مفهوماً با هم اختلاف دارند اما مصداقاً و فرداً اتحاد دارند، محقق عراقی (ره) می‌فرماید در حمل شایع هم اگر حمل از

قبیل حمل طبیعی بر فرد خودش باشد، صحت این حمل کاشف از معنای حقیقی است اما در قسم دیگر حمل شایع، صحت حمل کاشف از معنای حقیقی نیست.^۱

پاسخ از تفصیل محقق عراقی (ره):

به نظر ما تفصیلی که محقق عراقی (ره) ارائه داده تمام نیست؛ چون:

اولاً: اصل اماریت صحت حمل مبتلا به اشکال است و آن اشکالاتی که ما بر اماریت صحت حمل وارد کردیم مطلق است و فرقی بین صحت حمل بین اهل لغت و صحت حمل در تعریفات نیست و هیچ کدام کاشف از معنای حقیقی نیستند و نمی‌توانند علامت و اماره برای معنای حقیقی باشند، پس آن اشکالات ریشه فرمایش محقق عراقی (ره) را از بین می‌برد، وقتی می‌گوییم صحت حمل مطلقاً نمی‌تواند اماره و علامت برای معنای حقیقی باشد فرقی نمی‌کند که متداول بین اهل لغت باشد یا در مقام تعریف و بیان حد بکار رود.

ثانیاً: آنچه محقق عراقی (ره) در رابطه با حمل اولی فرمود مثل «الانسان حیوان ناطق» نهایت چیزی را که می‌فهماند این است که انسان برای یک ماهیت بسیطی وضع شده که تفصیل آن همان حیوان ناطق است نه اینکه انسان برای حیوان ناطق وضع شده باشد و کسی هم چنین ادعایی نکرده؛ به عبارت دیگر مفهوم مفصل که «حیوان ناطق» باشد از یک ماهیت بسیطه‌ای حکایت می‌کند که لفظ انسان برای آن وضع شده است در حالی که آنچه ما به دنبال آن هستیم همان معنی و ماهیت بسیط است، پس آنچه با این اماره ثابت می‌شود یک چیز است و آنچه ما در صدد کشف آن هستیم امری دیگر است. آنچه مفصل آن را می‌بینیم خود حد است در حالی که آنچه ما در آن شک داریم، محدود است. نظیر این اشکال که در رابطه با حمل اولی مطرح شد در رابطه با حمل شایع هم وجود دارد. پس به طور کلی تفصیل محقق عراقی (ره) هم قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۱۰۰-۹۸.